

سرچشمه های عزاداری شیعه پس از واقعه کربلا

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در تاریخ شیعه، سنت عزاداری، علاوه بر جنبه های روحی و معنوی، رنگ سیاسی - اجتماعی نیز به خود گرفته است. شیعیان امامیه، با برپایی عزاداری و گرامیداشت شهیدان کربلا، طرفداری از راه و روش پیشوایان شهید و مخالفت با دشمنان آنان را به نمایش می گذارند. این مراسم که هر سال پرشورتر برگزار می شود، این پرسش را مطرح می کند که سرچشمه های عزاداری شیعه امامیه پس از واقعه کربلا چیست؟ مقاله حاضر با رویکرد تاریخی، ریشه ها و سرچشمه های این سنت را بیان می کند.

کلید واژه ها: عزاداری، امام حسین (ع)، واقعه کربلا

مقدمه

بی تردید واقعه کربلا، نقطه عطفی در تاریخ شیعه است و شیعیان همه ساله در ایام محرم و صفر، با اجرای مراسم و سنت های ویژه ای این خاطره رازنده نگه داشته، آن را به عنوان وسیله ای در جهت مبارزه منفی با دشمنان شیعه و حفظ و گسترش هویت شیعی به کار می گیرند. طبیعی است که ریشه ها و سرچشمه های سنت عزاداری شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع) را باید در همان روزهای نخست واقعه کربلا جست و جو کرد. شاهدان واقعه کربلا به بهترین شیوه قادر بودند که زوایای آن حادثه غمبار را برای مردم شرح دهند و با اقامه عزای امام حسین (ع) و یارانش، رسالت خود را در رسوا کردن حکومت به انجام رسانند و در این زمینه امام سجاد (ع) فرزند امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) خواهر آن امام شهید، الگو و سرمشق بودند.

شواهد تاریخی

کاروان اسرای کربلا هنگام بازگشت از کربلا به مدینه و گذر از شهرهای در مسیر این راه، به ویژه، کوفه و شام با اقامه عزای امام حسین (ع) و سایر شهدای کربلا همراه بود؛ که گریه و پشیمانی مسلمانان را به دنبال داشت. می توان گفت جملات منسوب به حضرت زینب (س) در روز عاشورا پس از شهادت امام حسین (ع) و هنگام عبور از کشته برادر، خطاب به پیامبر اکرم (ص) نخستین مرثیه هایی است که در گرامیداشت خاطره امام حسین (ع) و واقعه کربلا سروده شده است. قره بن قیس تمیمی می گوید زنان را دیدم که بر حسین و فرزندان وی فغان کردند و به صورتهای خویش زدند. هر چه فراموش کنم، گفته دختر فاطمه را فراموش نمی کنم که وقتی بر برادر مقتول خویش گذشت، می گفت:

یا محمداه! یا محمداه! صلی علیک ملیک السماء، هذا حسین بالعراء، مرمل بالدماء مقطوع الأعضاء، یا محمداه و بناتک سبایا و ذریکت مقتله شفی علیها الصبا.

ای محمد! ای محمد که ملائکه آسمان بر تو درود می فرستند، این حسین توست که عریان است؛ به خون خود آغشته شد و اعضای پیکرش از هم جدا شدند! ای محمد دختران تو به اسیری می روند و فرزندان تو کشته شده اند و باد صبا بر اجساد آنها خاک می پاشد.

طبق نوشته بلاذری، مرثیه حضرت زینب (س) همه دشمنان و دوستان را به گریه واداشت.

احمد بن ابی طاهر معروف به (ابن طیفور) (204 - 280 ق) در کتاب بلاغات النساء که مجموعه ای از سخنان بلیغ بانوان عرب و اسلام است، می نویسد: خدیم اسدی می گوید در سال 61 که سال قتل حسین (ع) بود، وارد کوفه شدم، دیدم زنان کوفه گریان چاک زده گریه می کنند و علی بن حسین (ع) را دیدم که با حالت بیماری خطاب به آنان گفت: بر مظلومیت و مصیبت ما گریه می کنید؟ پس چه کسی جز شما ما را کشت؟! در این هنگام حضرت زینب (س) با دست به مردم اشاره کرد تا خاموش شوند. با اشاره او نفسها در سینه ها حبس و صدای زنگ شترها خاموش شد. آنگاه شروع به سخن کرد.

من زنی با حجب و حیا را فصیح تر از او ندیدم گویی از زبان علی (ع) سخن می گفت. سخنان زینب چنین بود: مردم کوفه، مردم مکار خیانتکار! هرگز چشمهایتان از اشک تهی مباد، هرگز ناله هایتان از سینه بریده نگردد. شما آن زن را می مانید که آنچه می رشت، به یک باره پاره و از هم باز می کرد. آری به خدا گریه کنید که سزاوار گریستن هستید! پس با چنین ننگی که برای خود خریدید، بسیار بگریید و کم بخندید. می دانید چه خونی را ریختید؟ می دانید این زنان و دختران که بی پرده در کوچه و بازار آورده اید، چه کسانی هستند؟ می دانید جگر پیامبر خدا را پاره کرده اید؟ چه کار زشت و احمقانه ای!

بر پایی عزاداری امام حسین (ع) و سرودن مرثیه ها و بیان خطابه هایی که موجب حزن و اندوه و گریه شنوندگان و در پی آن پشیمانی از یاری نکردن امام حسین (ع) و بغض و کینه از عاملان فاجعه کربلا را به دنبال داشت، حتی در برابر عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه و یزید بن معاویه، دومین خلیفه اموی گزارش شده است.

طبری و بلاذری نقل می کنند هنگامی که عبیدالله بن زیاد با چوب به لبهای امام حسین (ع) می زد، یزید بن ارقم در اعتراض به این عمل به وی گفت: «این چوب را از این لب و دندان بردار! قسم به آن که خدایی جز او نیست، پیامبر خدا (ص) را دیدم که بر این لب بوسه می زد». یزید پس از بیان این مطلب به شدت شروع به گریستن می کند و حاضرین را تحت تأثیر قرار می دهد. ابن زیاد در پاسخ به این رفتار یزید، او را دشنام داده و می گوید خدا دیدگان تو را بگریاند؛ به خدا اگر پیر و خرفت نبودی گردنت را می زدم! حمید بن مسلم که شاهد ماجرا بوده و طبری این ماجرا را از او نقل می کند، می گوید یزید برخاست و از مجلس بیرون رفت و من به دنبال او رفتم. از مردم شنیدم که می گفتند به خدا قسم یزید بن ارقم سخنی گفت که اگر ابن زیاد شنیده بود، وی را می کشت. از آنها پرسیدم چه گفت؟ گفتند بر ما گذشت در حالی که می گفت: برده ای، برده ای را به شاهی رسانید و آنها را از آن خویش کرد. ای گروه عرب پس از این، شما بردگانید. پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را امارت دادید که نیکانتان را بکشند و بدانتان را برده کنند. به ذلت رضایت دادید. ملعون باد آن که به ذلت رضایت دهد.

جالب است که برخی منابع، برپایی نخستین مجلس عزاداری امام حسین (ع) را از کارهای یزید بن معاویه می دانند. ذهبی به نقل از سفیان ثوری می گوید پس از شهادت امام حسین (ع) و وارد شدن زنان خاندان حسین (ع) بر یزید در حالت اسارت، یزید به زنان خود دستور داد که به دیدن اسراء بروند و امر کرد که زنان آل سفیان سه

روز برای امام حسین (ع) عزاداری کردند.

طبری نقل می کند، وقتی خبر کشته شدن امام حسین (ع) را به یزید دادند، چشم او اشک آلود شد و [خطاب به قاتلان امام حسین (ع)] گفت: از اطاعت شما، بی کشتن حسین نیز خشنود می شدم، خدا پسر سمیه را لعنت کند، به خدا اگر کار وی به دست من بود می بخشیدمش، خدا حسین را رحمت کند. وی سپس این شعر را سرود:

يَقْلِقَنَّ هَاماً مِنْ رَجَالٍ أَعَزَّةٍ
عَلَيْنَا وَ هُمْ كَانُوا أَعَقَّ وَ أَظْلَمَا

سرهایی را شکافتند که برای ما عزیز بود؛

در حالی که خودشان [قاتلان امام حسین (ع) و یارانش] ناسپاس تر و ستمکارتر بودند.

آنگاه یزید دستور داد زنان اهل بیت امام حسین (ع) را در خانه ای جداگانه جای دادند. پس از آن به خانه یزید رفتند و زنان خاندان معاویه، گریه کنان و نوحه گویان به پیشباز آنها رفتند و سه روز عزای امام حسین (ع) گرفتند. همچنین نقل شده است که هند، دختر عبیدالله بن عامر که همسر یزید بود. وقتی خبر آمدن اسرای اهل بیت (ع) به همراه سرهای شهیدان کربلا به شام را شنید، جامه بر تن کرد و چادر پوشید و نزد یزید رفت و پرسید: آیا سر حسین بن علی، پسر فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) را آورده اند؟ یزید پاسخ داد: آری، بر او شیون کن و بر دختر پیامبر خدا (ص) گریه سر ده و سرودهای دردناک بخوان. چون زنان حسین (ع)، سر حسین (ع) را دیدند فریاد برآوردند. زنان یزید فریاد کشیدند و دختران معاویه شیون سر دادند.

ابن اثیر، پس از نقل آنچه در تاریخ طبری آمده است، اضافه می کند که زنان حسین (ع) را نزد یزید بردند و زنان خاندان یزید و دختران و کسان معاویه فغان بر آوردند و ولوله کردند.

این موضوع، عمق فاجعه کربلا را بیان می کند که حتی دستور دهندگان به این جنایت نیز می خواستند، تظاهر به مخالفت با چنین شیوه برخورد با امام حسین (ع) و یارانش کنند و سعی در دلجویی از مصیبت دیدگان و اهل بیت (ع) نمایند. محمد باقر محمودی در پاورقی انساب الاشراف، از این نکته نتیجه می گیرد که کسانی که از عزاداری امام حسین (ع) جلوگیری می کنند، از زنان یزید پست تر و از یزید شقی تر و قسی القلب تر هستند.

بعید نیست روایاتی که حکایت از نارضایتی یزید از فاجعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش و رفتار ناشایست با اهل بیت امام حسین (ع) دارد، برای کاهش نفرت مسلمانان از دستگاه حکومتی امویان، جعل شده باشد. به ویژه آن که روایاتی دیگر در همان کتاب تاریخ طبری نقل شده است که یزید سعی در توجیه عمل قتل امام حسین (ع) و یارانش می کند. در تاریخ طبری آمده است که یزید بن معاویه بزرگان شام را فراخواند و سپس دستور داد اسرای کربلا را نزد او آورند. علی بن حسین (ع) و زنان و کودکان اسیر در حالی که می گریستند نزد او آورده شدند. یزید خطاب به علی بن حسین (ع) گفت: ای علی، به خدا پدرت حق خویشاوندی مرا رعایت نکرد و حق مرا شناخت و با من بر سر قدرتم به نزاع پرداخت و خدا با او چنین کرد که دیدی.

چنان که ملاحظه می گردد، یزید گناه قتل امام حسین (ع) و یارانش را به گردن شخص امام حسین (ع) می اندازد و علت فاجعه کربلا را شناختن حق خلافت یزید و قدرت طلبی امام حسین (ع) می داند و رفتاری که با حسین بن علی (ع) و یارانش شد را مکافات الهی می داند. درست همان استدلالی که معاویه در جنگ صفین برای کشته شدن عمار آورد.

توضیح این که عمار یاسر، صحابی پیامبر (ص) از نخستین کسانی بود که به همراه خانواده اش مسلمان شد و در راه اسلام شکنجه های فراوان دید. مادرش سمیه و پدرش یاسر و برادرش در اثر شکنجه های مشرکین قریش به شهادت رسیدند و سمیه اولین زن شهید راه اسلام بود. پس از رحلت پیامبر (ص) از یاران نزدیک علی (ع) شد و در جنگ صفین، در رکاب امام به شهادت رسید. پیامبر (ص) درباره او فرموده بود که تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، تو را گروه ستمگر می کشند. همین روایت پیامبر (ص) سبب شد که به هنگام کشته شدن عمار، عده ای از سپاهیان معاویه دچار تردید شوند، به طوری که معاویه، عمرو عاص را که این روایت را از پیامبر نقل کرده بود سرزنش کرد و گفت اهل شام را بر من شوراندی، آیا هر سخنی از پیامبر خدا شنیده ای را بازگو می کنی؟ عمرو عاص گفت به خدا من آن سخن را وقتی گفتم که نمی دانستم صفین پیش می آید و علم غیب نداشتم. روزی که آن حدیث را گفتم عمار با من و تو بود و تو نیز همان را که من روایت کرده ام روایت کرده ای. اگر شک داری از شامیان بپرس! معاویه از این پاسخ عمرو به خشم آمد و از او روی برتافت.

معاویه برای فریب مردم شام گفت: آن که عمار را به جنگ آورده اوراکشت. منظور معاویه از این سخن این بود که قاتل واقعی عمار، علی (ع) است که او را به جنگ صفین آورده بود. علی (ع) در پاسخ فرمود: آری قاتل حمزه (ع) هم ما هستیم چون او را به جنگ برده بودیم! کنایه از این که اگر قاتل عمار، علی (ع) است که او را به جنگ صفین آورده، پس قاتل واقعی حمزه (ع) هم پیامبر (ص) است چون ایشان، او را به جنگ احد برده بود. همچنین روایاتی به ما رسیده است که یزید و اطرافیانش کشتار کربلا را انتقام کشته های بدر و همچنین قصاص خون عثمان تلقی می کردند. طبری می نویسد: عبدالملک گوید وقتی خبر کشته شدن حسین (ع) را به مردم مدینه دادم به خدا هرگز فریاد غریبی چون فریادی که زنان بنی هاشم از خانه هایشان به عزای امام حسین (ع) بر آوردند، نشنیده ام. گوید عمر و بن سعید بخندید و شعری به این مضمون خواند:

عَجَّتْ نِسَاءُ بَنِي زِيَادٍ عَجَّةً
كَعَجِيجِ نَسْوَتِنَا غَدَاهُ الْأَرْبَبِ

یعنی: زنان بنی زیاد روز پس از جنگ ارنب فغانی کردند که همانند فغان زنان ما بود. گوید آنگاه عمرو بن سعید گفت: این بانگ عزا، [بانگ عزای زنان بنی هاشم پس از شهادت امام حسین (ع) و یارانش]، به عوض بانگ عزای عثمان بن عفان بود. همچنین نقل شده است که یزید در مجلسی که اسرای اهل بیت (ع) حاضر بودند، به خواندن اشعاری از ابن زبیری، یکی از شعرای زمان جاهلیت که دشمن سرسخت مسلمانان بود و در فتح مکه به نجران فرار کرد پرداخت. این اشعار چنین بود:

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْذُرُ شَهْدَا
جَزَعِ الْخَزَرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَعْسَلِ
لَاءَهْلًا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا
ثُمَّ قَالُوا: يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ
قَدْ قَتَلْنَا الْفَرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ

وَعَدْلُنَاهُ بِبَدْرٍ فَأَعْتَدَلْ
لَعَبَثَ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبَرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيَ نَزَلَ
لَسْتُ مِنْ خُنْدَفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ
مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ

ترجمه: ای کاش پدران و درگذشتگان من که در روز جنگ بدر کشته شدند، بودند و این منظره را می دیدند که چگونه طایفه خزرج از دم شمشیرهای ما به جزع آمده و ناله می کنند. ای کاش آنان بودند و با شادی فراوان می گفتند که: یزید! دستت درد نکند. ما به تعداد کشتگان بدر، سروران و آقایان قوم آنها را کشتیم. بنی هاشم خواستار سلطنت بودند و آن رابه بازی گرفتند، در حالی که حقیقتانه رسالتی وجود داشت و نه وحیی نازل می شد! بی هیچ شک و تردید من از نسل «خندف» نیستم، اگر انتقام خود را از آل نبی نگیرم.

حضرت زینب (س) پس از شنیدن این اشعار، از جای برخاست و گفت: ای یزید! تو گمان کرده ای که اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته ای و ما را همانند کنیزانی به اسارت بگیری، ما را نزد خدا خوار کرده ای و خود، در نزد او قابل احترام خواهی بود، و این نشان دهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؟ که به این خاطر با غرور و نخوت به اطراف می نگری؟ آیا از این که کارهای دنیایت رو به راه گشته و رشته امورت به هم پیوسته و منصبی را که حق ما خاندان است از آن خود نموده ای، خوشحال و شادمانی؟ و پس از این همه (جنایت) بی آن که خود را مقصر و گنهکار بدانی و عظمت جنایتی را که مرتکب گشتی، درک کنی، این گونه می خوانی:

«ای کاش در گذشتگان من بودند و با خوشحالی فریاد می زدند که: دستت درد نکند ای یزید!» ای یزید! بدان که من به خاطر حوادث ناگوار روزگار، ناگزیر از سخن گفتن با توشده ام ولی بدان که ارزش تودر دید من ناچیز و مستحق سرزنش زیاد و ملامت بسیاری، دیگر چه بگویم چرا که سیل اشک امان نمی دهد و سینه ام در حال گداختن است.

در سنت عرب، خصوصاً قریش چنین آمده است که به هنگام مصیبت و در گذشت فردی، زنان نوحه هایی با آهنگ حزین می سرودند تا دیگران را بگریانند. سروده ها و نوحه های غم انگیز زنانی چون حضرت زینب (س)، زینب بنت عقیل، فاطمه صغری (دختر امام حسین (ع)) و ام السلمه را می توان در این راستا دانست. هر چند که به این نکته باید توجه داشت که تمامی مردان همراه امام حسین (ع) جز علی بن حسین (ع) به شهادت رسیده بودند و وظیفه اصلی ابلاغ پیام شهدای کربلا بر دوش زنان بود.

در صفحات پیش به جملاتی از حضرت زینب (س) در این باره اشاره شد. یکی دیگر از زنانی که با سرودن اشعار حزن انگیز خاطره فاجعه کربلا را زنده نگاه داشته و با بیانات خود احساسات دیگران را برانگیخت و آنان را به اندیشه واداشت زینب، دختر عقیل بن ابیطالب است.

وی از جمله زنانی است که در قیام امام حسین (ع) مصیبتهای فراوان دید. مسلم بن عقیل برادر وی، فرستاده امام حسین (ع) قبل از حادثه عاشورا در کوفه به شهادت رسید. دو تن از برادران دیگرش به نامهای عبدالرحمن و جعفر و همچنین دو تن از فرزندان مسلم، عبدالله و محمد (اینها علاوه بر دو طفل مسلم که یک سال پس از واقعه کربلا به شهادت رسیدند، هستند) و یکی دیگر از برادر زادگانش به نام محمد بن ابی سعید در روز عاشورا در رکاب امام حسین (ع) به شهادت رسیدند.

از جمله سروده های حزن انگیز این زن هاشمی در رثای شهدای کربلا چنین است:

عَيْنِي أَبْكِي بَعْبِرِهِ وَ عَوِيلِ
وَ اُنْذِبِي إِنْ نَدَبْتَ آلَ الرَّسُولِ
سَيِّئَةً كُلَّهُمْ لِصَلْبِ عَلِيٍّ
قَدْ أَصِيبُوا خَمْسَةَ لَعْقِيلِ

چشم من، اگر می گریی بر خاندان پیامبر (ص) گریه کن [وای دل من] اگر می نالی بر آل رسول زاری کنم. [که در یک روز] شش تن از فرزندان علی (ع) و پنج تن از اولاد عقیل به شهادت رسیدند. مورخین اشعار زیر را نیز از قول زینب بنت عقیل نقل کرده اند که امت اسلامی را در برابر رفتارناشایست لشکریان یزیدبا اهل بیت پیامبر (ص) مورد خطاب و عتاب قرار می دهد: عبدالرحمن بن عتیه می گوید چون مردم مدینه از کشته شدن حسین (ع) خبر یافتند، دختر عقیل بن ابی طالب، همراه زنان همدل خویش با سر برهنه بیامد. او در جامه خویش می پیچید و شعر می خواند:

مَاذَا تَقُولُونَ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ
مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأَمَمِ؟
بِعَثْرَتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقَدِي
نِصْفُ أُسَارَى وَ نِصْفُ صُرْجُوا بِدَمٍ مَا كَانَ
هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ
أَنْ تُخْلِفُونِي بِشَرِّ فِي دَوَى رَحْمِي

چه پاسخی دارید هنگامی که پیامبر (ص) از شما بپرسد در حالی که آخرین امت بودید با اهل بیت من پس از فقدان من چه رفتاری کردید؟
نیمی را به اسارت در آوردید و نیمی را به خون خویش آغشته کردید. این پاداش من نبود، چه من شما را اندرز دادم، که مبادا پس از من با خویشانم به بدی رفتار کنید.
البته با توجه به پایبندی مردم صدر اسلام به ویژه خاندان بنی هاشم به اصول اسلامی و دستور صریح قرآن به حفظ حجاب در برابر نامحرم، باید در این گفته طبری که دختر عقیل با سر برهنه در برابر دیدگان همگان نوحه سرایی کرده باشد تردید کرد.

ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علی (ع) خواهر امام حسین (ع) یکی دیگر از زنانی است که در جریان واقعه کربلا با خطابه و سرودن اشعاری اندوهگین به افشاگری در مورد فاجعه ای که روی داده بود پرداخته است. وی در حالی که گریه راه گلویش را گرفته بود و به سختی می گریست خطاب به مردم کوفه گفت:
ای مردم کوفه! بدا به حالتان. چه کردید؟! به حسین خیانت کردید و او را تنها گذاشتید و کشتید و داراییش را به یغما بردید و زنانش را به اسیری گرفتید؟ مرگ و نابودی بهره تان باد. هیچ می دانید چه بلایی بر سر خود آوردید و چه گناهی مرتکب شدید؟ چه خونهایی ریختید و به چه کار بزرگی دست زدید و کدام دارایی را به یغما بردید؟ شما

بهترین مردان بعد از رسول خدا (ص) را کشتید؛ با این حال حزب خدا پیروز است و حزب شیطان شکست خورده و زیانکار. آنگاه چنین سرود:

قَتَلْتُمْ أَخِي صَبْرًا فَوَيْلٌ لَّكُمْ
سَتَجْزُونَ نَارًا حَرُّهَا يَتَوَقَّذُ
سَفْكُمْ دِمًا حَرَّمَ اللَّهُ سَفْكَهَا
وَ حَرَّمَهَا الْقُرْآنُ تَمَرٌ مُحَمَّدٌ
أَلَا فَابْشِرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ عَدَا
لَفَى سَقَرٍ حَقًّا يَقِينًا تَخَلَّدُوا
وَ إِنِّي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أَخِي
عَلَى خَيْرٍ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَيُولَدُ
بِذَمِّ عَزِيزٍ مُسْهَلٍ مَكْفَكْفٍ
عَلَى الْخَدِّ مَنَى ذَابِيًا لَيْسَ يَحْمَدُ

«برادر مظلوم مرا با سخت ترین وضعی کشتید. وای بر شما باد که به زودی گرفتار آتشی خواهید شد که سخت سوزان است. خونهایی را ریختید که خداوند حرامش کرده بود و قرآن و محمد نیز آن را محترم شمرده بودند. پس با خبر باشید و مژده باد شما را به آتش دوزخ بی شک فردا در جهنم و تا ابد گرفتار آن خواهید بود. من هم در سراسر زندگیم بر برادرم می گریم؛ بر بهترین کسی که پس از رسول خدا (ص) به دنیا آمده بود. با سرشکی مدام که سیل آسا از چشمهایم بر رخسارم جاری است و تمامی نخواهد داشت» با سخنرانی و مرثیه سرایی ام کلثوم مردم ناله سر دادند و ندبه و گریه کردند.

فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) نیز با معرفی اهل بیت پیامبر (ص) کوفیان را به عمق جنایتی که مرتکب شده بودند، آگاه ساخت. بخشی از سخنرانی او چنین است:

ای مردم کوفه! ای مردم فریبکار و دغل باز و خود خواه! ما خانواده ای هستیم که خداوند ما را به شما و شما را به ما مورد آزمایش قرار داد. و ما از این آزمایش پاک و سربلند بیرون آمديم و آزمایش ما را به وجهی نیکو پذیرفت و علم خودش را در ما به ودیعت نهاد و فهم آن را به ما ارزانی داشت، این است که ما گنجینه دانش اوییم به بزرگواری خود ما را گرامی داشت و به وجود پیامبر محمد (ص) ما را آشکارا بر همه مخلوقاتش برتری داد.

اما شما ما را تکذیب کردید و کشتن ما را و ا شمردید و تاراج اموالمان را مباح دانستید. گویا ما فرزندان ترک و اسرای کابل هستیم. با خونی که از ما ریخته اید و دستهایی که به چپاول اموال ما گشوده اید، نوید شادی و سرور به خود ندهید که عذاب الهی شما را فرا گرفته و سختیهای آن فرود آمده و لعن و نفرین خدا بر ستمگران است.

یعقوبی معتقد است که مردم مدینه را نخستین بار، ام سلمه وادار به عزاداری برای امام حسین (ع) کرد. طبق گفته او در اثر تحریکات ام سلمه، چنان شیون و زاری از زنان مدینه برخاست که هرگز مانند آن نشنیده شده بود.

ام سلمه یکی از همسران پیامبر (ص) بود که در دفاع از اهل بیت پیامبر (ص) از جمله فاطمه (س) و علی (ع) نقش زیادی داشت. وی در هنگامی که عایشه، همسر دیگر پیامبر (ص) به عزم جنگ با علی (ع) از مدینه به سوی بصره حرکت کرد، نامه ای به او نوشت و او را از این کار منع کرد.

در مورد نقش ام السلمه در افشاگری علیه حکومت یزید و محکوم کردن قتل امام حسین (ع) توسط لشکریان یزیدروایات متعددی نقل شده است. سیوطی از قول ترمذی نقل می کند که سلمی روایت می کند روزی ام السلمه را در حال گریه و زاری دیدیم. از او پرسیدیم چرا گریه می کنی؟ گفت رسول الله (ص) را در خواب دیدم که خاک بر سر می پاشید. ازایشان سؤال کردم چه شده است؟ فرمود من شاهدکشته شدن حسین (ع) بودم. همچنین ازام السلمه نقل شده است که گریه و عزاداری جنیان بر امام حسین (ع) را شنیده است. ابن اثیر نقل می کند، شخصی به نام تیمی تیم مره که از همگان بریده بود و همواره نزد هاشمیان می زیست در سوگ حسین (ع) چنین سرود:

مَرَرْتُ عَلَى أَتْيَابِ آلِ مُحَمَّدٍ
فَلَمْ أَرَهَا أَمْثَالَهَا يَوْمَ حَلَّتِ
فَلَا يُبْعَدُ اللَّهُ الدِّيارَ وَ أَهْلَهَا
وَ إِنِّ أَصَجْتُ مِنْ أَهْلِهَا قَدْ تَحَلَّيْتُ
وَ إِنِّ قَتِيلَ الطِّفْلِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
أَذَلَّ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ فَذَلَّتْ
وَ كَانُوا رَجَاءً ثُمَّ اضْحَوْا رِزِيَّةً
لَقَدْ عَظُمَتْ تِلْكَ الرِّزَايَا وَ جَلَّتْ
وَ عِنْدَ غَنَى فِطْرِهِ مِنْ دَمَائِنَا
سَنُجْزِيهِمْ يَوْمًا بِهَا حَيْثُ حَلَّتْ
إِذَا فَتَفَرَّتْ فَتَيْنٌ جَيْرَنَا فَقَرَّهَا
تُفْتِلُنَا قَيْسٌ إِذَا لِنَعْلٍ زَلَّتْ

یعنی: بر خانه های خاندان محمد گذر کردم، ولی آنها را نه چندان دیدم که بر روزگار داشتن ماندگاران بودند. خدا اینها با ماندگارانشان را دور گرداناد گرچه امروز دیگر ماندگاری ندارند. کشته آن دشت بلند (کران رودبار) از خاندان هاشم، با مهربانی و خجستگی خود گردنهای مسلمانان را رام خود ساخت و همگی فرمانبر او گشتند. [حسین با کشته شدن خود، گردن های مسلمانان را از شرم فرو افکند و همگی را تسلیم خود ساخت]. اینها امیدها بودند که اکنون داغها شدند. این سوگ ها بزرگ شدند و گران بر آمدند. در خاندان (غنی) نیز قطره ای از خون ماست اینان به هر جا کوچ کنند و در هر جا فرود آیند روزی از روزها کیفرشان کنیم. چون قیس تهی دست گردد، آن را بنوازیم ولی چون موزه بلغزد، قیس کشتارمان کند.

پس از افشاگری هایی که توسط اهل بیت امام حسین (ع) و شیعیان صورت گرفت به تدریج بر تعداد دشمنان حکومت اموی و کسانی که از عدم یاری امام حسین (ع) پشیمان بودند افزوده گشت و قیامهای متعددی بر ضد امویان شکل گرفت.

یکی از این قیامها، جنبش توابین بود. این جنبش توسط پنج تن از بزرگان شیعه که به دوستی علی (ع) و خاندانش معروف بودند رهبری می شد. آنها عبارت بودند از سلیمان بن سرد خزاعی که صحابی پیامبر (ص) بود، مسیب بن نجیه فزاری، عبدالله بن سعد نفیل ازدی، عبدالله بن وال تمیمی و رفاعه بن شداد بجلی که همه آنها

با علی (ع) هم عصر و در جنگ های او با ناکثان و قاسطان و مارقان شرکت کرده بودند. جلسات توابین که به صورت مخفیانه تشکیل می شد، در واقع عزاداری و رگیه برای امام حسین (ع) و اظهار پشیمانی از عدم یاری ایشان بود. آنها با خدا پیمان می بستند که انتقام خون آن حضرت را بگیرند، هر چند این امر به نابودی آنان بینجامد.

هنگامی که توابین به عزم نبرد با سپاهیان اموی شام خروج کردند یک شبانه روز بر سر قبر امام حسین (ع) گرد آمدند و در آنجا به نوحه سرایی و عزاداری پرداختند. ابی مخنف در این باره می گوید: وقتی [توابین] به قبر حسین (ع) رسیدند یکباره بانگ بر آوردند و بگریستند و هیچ روز دیگر بیش از آن، مردم گریان دیده نشده بود...

... سلیمان گفت: خدایا، حسین، شهید پسر شهید، مهدی پسر مهدی، صدیق پسر صدیق را قرین رحمت بدار، خدایا تو را شاهد می گیریم که ما بر دین و راه آنها هستیم و دشمن قاتلانشان و دوست دوستانشان. در تاریخنامه طبری، ترجمه بلعمی نیز آمده است که:

سلیمان بن سرد خزاعی گفت برویم و زیارت [قبر امام حسین (ع)] کنیم و توبه [سازیم] جانها فدا کنیم، مگر کفارت آن گناه باشد. چون آنجا شدند و چشمهایشان بر گور افتاد، همه پیاده شدند و سر برهنه کردند، چنانکه آوازشان پنج فرسنگ می رفت و سلیمان پیش گور به زانو در آمد و خاک بر سر می کرد.

با وجودی که عبدالله بن زبیر از دشمنان اهل بیت (ع) و از محرکین اصلی جنگ جمل بر ضد علی (ع) بود و امام حسین (ع) را در قیام بر یزید همراهی نکرد، برای بهره برداری از حادثه عاشورا بر امام حسین (ع) و یارانش به نوحه سرایی و عزاداری پرداخت و مردم کوفه را به سبب این که از یاری آن حضرت خودداری کردند و یزید بن معاویه و همه کسانی که در جنگ با او شرکت کردند را مورد لعن قرار می داد.